

ایثار امیر المؤمنین (ع)

و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد ...



و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد

بعضی از مردم جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است

سوره بقره 207

لیلة المبیة به عقیده اهل تسنن

مفسر معروف اهل تسنن ثعلبی می گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند، برای ادای دین های خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود علی علیه السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی غار ثور برود و مشرکان اطراف خانه را برای حمله به او محاصره کرده بودند، از علی علیه السلام خواست تا در بستر او بخوابد و پارچه ی سبز رنگی (برد حضرمی) که مخصوص خود پیامبر صلی الله و علیه و آله بود روی خویش بکشد، در این هنگام خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم، کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچکدام حاضر نشدند، به آنها وحی شد اکنون علی علیه السلام در بستر پیامبر من خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد، به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید

هنگامی که جبرئیل بالا سر و میکائیل پایین پای علی علیه السلام نشستند بودند جبرئیل می گفت: به به!! آفرین به تو ای علی خداوند به واسطه ی تو بر فرشتگان مباحث می کند. در این هنگام آیه ی فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام لیلة المبیة نامیده شده است

ابو جعفر اسکافی می گوید: همان طور که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج 3 ص 270 ذکر کرده است، جریان خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیغمبر به تواتر ثابت شده است و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز آن را انکار نمی کنند

و اما مشروح ماجرا

در سال سیزدهم بعثت سران کفر که در مکه بودند، به شدت از ناحیه ی مسلمانان احساس خطر می کردند، به دلیل این که پیامبر صلی الله علیه و آله در شهر یترب (که بعدها مدینه النبی نام گرفت) پایگاه نسبتاً قوی و مناسبی پیدا کرده بود و آنها قبول کرده بودند که از جان پیامبر محافظت کنند، به همین خاطر جلسه مشورتی سران قریش در دارالندوه (که محل شور و مشورت سران کفر بود) تشکیل شد، موضوع جلسه هم چگونگی از میان برداشتن و قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. ابتدا شخصی پیشنهاد داد که یکی داوطلب شود و محمد را بکشد و اگر بنی هاشم هم قصد کشمکش و نزاع داشت خون بهایش را می برداریم. پیر مرد ناشناسی در آن جلسه بود که خود را نجدی معرفی می کرد، این نظر را رد کرد و گفت: هرگز بنی هاشم به خون بها راضی نمی شوند و تقاضای استرداد قاتل را می کنند. پس اگر کسی می خواهد این کار را بکند ابتدا باید خود دست از زندگی بشوید که در میان شما چنین کسی وجود ندارد

دیگری که نامش ابو البختری بود، گفت: او را زندانی کرده تا جلوی نشر افکارش را بگیریم. باز هم پیر مرد نجدی مخالفت کرد. شخص سوم پیشنهاد داد که او را بر شتری چموش و سرکش بندیم و در بیابان ها رهاش کنیم تا از گرسنگی و تشنگی تلف شود و اگر هم زنده بماند و در قبیله ای دیگر فرود آید با گفتن حرف هایش علیه بت ها آنها او را خواهند کشت. باز هم پیر مرد نجدی با آنها مخالفت کرد .

بهت و سکوت بر جلسه حکم فرما بود که ناگهان ابو جهل (و بنا به قولی خود پیر مرد نجدی) گفت: بهتر است از هر قبیله ای شخصی را برای کشتن او انتخاب کنیم و آنها شبانه و به صورت دسته جمعی بر او هجوم آورند و او را قطعه قطعه کنند تا خون او در میان تمام قبایل پخش گردد، در این صورت دیگر بنی هاشم قدرت نبرد با تمام قبایل را ندارد این فکر را همه پسندیدند و به اتفاق آرا تصویب شد .

و إذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک أو یقتلوک أو یخرجوک و یمکرون و یمکرالله والله خیرالماکرین

سوره انفال 30

تروریست ها انتخاب شده و قرار شد که شبانه ماموریت خود را انجام دهند، بنا به نقل مفسران فرشته ی وحی نازل گردید و پیامبر را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت. رسول اکرم صلی الله و علیه و آله از طرف خدا مامور شد، آهنگ سفر کند و به سوی یترب برود، ولی رهایی از دست ماموران بی رحم حکومت بت پرست آنها با مراقبت کامل دشمن کار آسانی نبود، بالاخص که فاصله ی مکه و مدینه زیاد بود و احتمال داشت که مکیان از پشت سر به پیامبر برسند، در نتیجه رسول گرامی اسلام از حضرت علی علیه السلام خواست که در بستر وی بخوابد و جان خود را فدای بقای اسلام سازد تا مشرکان تصور کنند که پیامبر بیرون رفته و در خانه است و در نتیجه تنها به فکر محاصره ی خانه ی او باشند و عبور و مرور را در کوچه ها و اطراف مکه آزاد بگذارند

پیامبر صلی الله و علیه و آله رو به علی کرد و فرمود: امشب در جای من بخواب و آن برد سبز رنگی را که من هنگام خواب به روی خود می کشیدم بر روی خود بکش، زیرا از طرف مخالفان توطئه ای برای قتل من چیده شده و من باید به یترب (مدینه) مهاجرت کنم

علی علیه السلام از آغاز شب در بستر پیامبر خوابید. کم کم صبحگاهان از راه می رسید که فرمان حمله صادر شد

آنها به خانه ي پیامبر يورش بردند در حالي که دست ها به قبضه ي شمشير بود. با شوري وارد حجره ي پیامبر شدند مقارن اين حال علي سر از باليش برداشت و برد سبز رنگ را کنار زد و با کمال خونسردي فرمود: چه مي گوييد؟ گفتند: محمد را مي خواهيم او کجاست؟ اميرالمؤمنين فرمود: مگر او را به من سپرده بوديد تا از من تحويل بگيريد، او اکنون در خانه نيست

ابو جهل که به هدف خود نرسيده بود رو به يارانش کرد و گفت: با علي کاري نداشته باشيد که اگر به مبارزه براي کشتن او مشغول شويم محمد از دست ما نجات پيدا خواهد کرد. حضرت علي عليه السلام فرمود: اي ابو جهل آيا درباره ي من چنين حرفي مي زني؟ و آنگاه چنين ادامه داد: اي ابو جهل خداوند عقلي به من (علي) عطا کرده است که اگر ميان تمامی احمق ها و کم عقلان و ديوانگان دنيا تقسيم شود همه ي آنها عاقل خواهند شد و نيرويي به من بخشيده است که اگر بر تمامی ناتوانان دنيا تقسيم شود همه نيرومند خواهند شد و شجاعتي به من داده است که اگر بر تمامی ترسو هاي دنيا تقسيم شود همه ي آنها شجاع خواهند شد و خردي در وجود من نهاده است که اگر بر تمامی بي خردان دنيا تقسيم گردد همه ي آنها خردمند خواهند شد

مشرکان با شنيدن اين سخنان چهره ي آنان از شدت غضب بر افروخته شد و خشم گلوي آنها را مي فشرد و از اينکه تا صبحگاهان صبر کردند پشيمان بودند و تقصير را گردن ابو لهب مي گذاردند، زيرا که او پيشنهاد کرده بود تا صبح صبر کرده و بعد حمله کنند

در هر صورت آن شب تاريخي يکي از نمونه هاي کم نظير فداکاري و از جان گذشتگي براي اسلام بود که توسط مولي الموحدين اميرالمؤمنين علي عليه السلام انجام شد .

تفسير نمونه ص 46 و 47

فروغ ابدیت-جعفر سبحاني ج1ص343-348